info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز
پیام آشنا
شماره ۱۸۸۲
یکشنبه / ۲۷ تیر / ۱۴۰۰
۷ / ذوالحجه / ۱۴۴۲
18 / July / 2021

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۲۳۲۳۲-۳۲۵۲۳۲۳۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۵۲۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۶۶۷۲۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید
۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

تلنگر

ضرورت تئاتر اجتماعی

تئاتر انواع دارد و همان بهتر که در یک فضای مردم سالارانه مباحث مختلف از زاویه دیدهای متنوع مطرح شود و به همین ضرورت، تئاتر اجتماعی نیز باید برای بقا و ارتقای هر جامعه جدی گرفته شود. شاید برخی بپندارند که تئاتر اگر به‌سمت اجتماع برود، نویسنده و کارگردان حکم مصلح اجتماعی می‌یابند و برخی در خود نمی‌بینند که از چنین مقام و جایگاهی براحتی بشود با مردم ارتباط گرفت و همان سویه هنر برای هنر یا به عبارت دیگر بیان فرم گرایانه را رجح می‌دانند و دل از تکاپوی اجتماعی در هنر برمی دارند و خود رادرگیر زیبایی شناسی صرف می کنند.

در حالی که می‌شود تئاتر اجتماعی کار کرد و مصلح اجتماعی نیز نبود، یعنی تئاتر ابزاری است که تو را در جایگاه منتقد قرار خواهد داد و با طرح پرسش ، بخواهی و بشود شرایط را بهتر کـرد، بویژه در جوامعی که هنوز اندر خم یک کوچه‌اند و در عادی‌ترین مسائل نیز امکان زد و خورد پیش می‌آید، همان بهتر که تئاتر اجتماعی به شکل پر رنگ احساس مسئولیت کند و با چالش کشیدن همه امور ممکن بتواند راهوردی رو به پیش را قابل دید مخاطبانش قرار دهد، چون صحنه آزمون و خطایی عینی و علنی است و همه چیز را به بهترین شکل ممکن آشکار می‌سازد و همین نمود عینی می‌تواند ما را به درازنای مسائل و ژرف اندیشی پیرامون اش آگاه سازد و این آگاهی سدی بزرگ برای بطلان وقت، هزینه و در عین حال زد و خورد و حتی بگومگوهای زیادی است و چه بهتر که در کمترین وقت و هزینه بشود این مسائل را در تئاتر آزمود؛ بی‌آنکه کارگردان بخواهد مصلح اجتماعی باشد یا بخواهد از منظر موضعی بالادست برای دیگران نسخه بپیچد.

اجتماع محل آمد و شد بسیاری است و در هر مکان و نهادی -از خانواده گرفته تا مدرسه و دانشگاه و هر اداره و صنفی- ما هر روز با صدها مسـأله ریز و درشت همراهیم و آنهایی که می‌توانند محل مناقشه و درگیری باشند بهتر است از طریق کتاب، فیلم، تئاتر و مانند اینها به مرزهای اعتمادسـازی پا بگذارند و گونه مناقشات دامنگیر و حتی ویرانگر خواهد شد. این طبیعت اجتماع است و هیچ راه گریزی نیست و گرنه دامنه اشتباهات و خطاها آنقدر وسیع خواهد شد که گاهی کینه‌ها و نفرت‌ها دیگر به سختی زدوده خواهند شد.

حالا تئاتر بسترساز همین چالش‌ها و رودررویی هاست و بهتر است که آزادی عمل باشد تا ذات و کنه قضیه افشاگری شود و ما بدانیم دقیقاً صورت مسأله چه هست و واکنش‌ها در برابرش چگونه سمت و سو می‌یابد. این روشی عمل گرایانه است که بدانیم نتایج و پیامد آن ما را چگونه مدیریت می‌کند. به هر حال ما به تئاتر می‌رویم که کنشمند از آن بیرون بیاییم. اگر تئاتری ظرفیت تأثیر و الگاگری لازم را نداشته باشد، در آن صورت مواجهه ما خنثی و بی‌تفاوت خواهد شد. این پیامد همان تئاتر بدون محتوا است و مهار شده و در لفافه مانده است که حظ و لذتی آنی را نصیب مخاطبش می‌کند و چه بسا بحث زیبایی شناسانه‌اش با آنکه به درازا می‌کشد اما اثرگار با یک امر تهی و خالی از معنا همراه هستیم که هیچگاه جلوه حقیقی اش را بر ما آشکار نمی‌کند. در حالی که در همان فرم‌گرایی نیز با ضرس قاطع می‌شود گفت محتوایی بهتر و پردازش شده تر را می‌توان در اختیار داشت. چنانچه «میرهولد» روسـی نیز با تئاتر فرمالیستی در برابر دستگاه فرهنگی عریض و طویل اتحاد جماهیر شوروی با این نوع برخورد و شـیوه، دهن کجی اش را اعلام می‌کرد و به نوعی بزرگترین کنش ممکن را در برابر آن نظرگاه تحمیلی و افراطی رئالیسم-سوسیالیستی ابرازمی کرد.

ما نیز بی‌آنکه بخواهیم مصلح باشـیم باید که مسائل را در بی‌طرفی ممکن در صحنه بدون حب و بغض ابراز کنیم بلکه هدف همان تعالی و آگاهی بخشـی جامعه باشد و به‌دنبال پیامد و دسـتاوردی باشیم که در آن انسـان‌ها بتوانند در موقعیت‌های بهتر و با اتکا به فصل مشترک‌های بیشتر خود را بازیابی کنند و از زد و خورد و حذف و کنار زدن همدیگر دوری کنند.

رضا آشفته
منتقد

از تمام خوانندگان پیام آشنا می خواهیم یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی زندگی خود با آن دست به گریبان هستید برایمان پیامک کنید تا در ستون «پیامک های وارده» با نام تان- در صورت تمایل- منتشر شود.
SMS
۳۰۰۰۴۸۰۲۶۰۲۰۲۰

خانه دوم

امروز با حافظ

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو
کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما
گر چه دوریم از بساط قرب همت دور نیست
بنده شاه شماییم و ثناخوان شما
ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی
تا ببوسم همچو اختر خاک ایوان شما

خواندنی

سر رشته‌ی شادی‌ست خیال خوش تو

مولانا

اذان ترج

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۲۱	۰۶:۰۵	۱۳:۱۴	۲۰:۲۱	۲۰:۴۱

برگه

یقیناً خاک و کود لازم است تا گل سرخ بروید. اما گل سرخ نه خاک است و نه کود.

پونگ

مقاله

مکتب مبارزان طالقانی در نظر آباد

حسین عسکری

«مکتب مبارزان طالقانی» از گروه های خودجوش مردمی بود که اندکی پس از پیروزی انقلاب اسـلامی با عضویت ۲۸۰ پسر و ۸۰ دختر انقلابی در شهر نظرآباد استان البرز تشکیل شد. احتمالاً شنونده این عنـوان، در قدم اول گمان کنـد که این گروه بخشی از جریان «نواندیشی دینی» یا در اصطلاح جریان شناسی سیاسی «هلی - مذهبی» بوده؛ در پاسخ باید گفت: خیر! اتفاقاً بنیانگذاران و اعضای آن، از نیروهای مذهبی سنتی بودند که به نظر می رسد بدون آگاهی دقیق از کنش های سیاسی و قدیمه های مصلحانه آیت الله سید محمود علایی طالقانی در عرصه دین و سیاست، فقط از نام آن مرحوم بهره مند شده بودند.

اهل فن می دانند که در جریان شناسـی فکری و فرهنگی ایران معاصر، نام آیت الله طالقانی، گرابار از معناسـت و دلالت های جریان شناختی متنوعی در بر دارد به دیگر سخن، از ابوذر انقلاب می توان خوانش ها و تفسیرهای متفاوتی ارائه کرد. ۱. اسلام سیاسی و انقلابی (شـامل دوگانه اصولگرا - اصلاح طلب)؛ ۲. نواندیشی دینی (ملی مذهبی های پیرو مصدق، طالقانی، بازرگان و شریعتی)؛ ۳. رویکرد تفسیر علمی از دین (نوعی ساینتیسـم)؛ ۴. برداشت های چپ گرایانه از دموکراسی (سوسیال دموکراسی).

به طور مثال، حتماً برداشت های دلبسـتگان به جامعه روحانیت مبارز، مجمـع روحانیون مبارز، نهضت آزادی ایران، جمعیت فدائیان اسلام، حزب توده ایران، سـازمان مجاهدین خلق ایران، دکتر موسی فقیه حقانی (مدیر موسـسه مطالعات تاریخ معاصر ایران) و خوانش فرزندان آیت الله (مجتبی، اعظم و مهدی) از بینش، منش و کنش او از یک جنس نیست. این هم از شگفتی های شخصیت آیت الله طالقانی است. برگردیم به «مکتب مبارزان طالقانی» تأمین امنیت شـهر نظرآباد از اهداف اصلی این گروه نیمه مسـلح بود. اعضای آن ضمن فعالیت های شـبه نظامی، با گروه های مخالف با انقلاب مواجهه سیاسی و بعضاً درگیری فیزیکی پیدا می کردند. با تشـکیل نهاد بسیج مسـتضعفین و همسـانی ایدئولوژی، عملاً این گروه منحل و نیروهای آن جذب بسیج شدند. بیشتر آنان باعنوان رزمنده بسیجی، در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران حضور یافتند.

شـهید حمید خدایی یکـی از بنیانگذاران مکتب مبارزان طالقانی بـود. او با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه شـمال غرب رفت وقتـی فرمانده عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوکان از توابع استان آذربایجان غربی بود در ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ به دسـت گروه های ضد انقلاب به شهادت رسید.

در ۱۵ خرداد ۱۳۹۵ یکی از اعضای سابق این گروه در گفت و گو با بنده برای انتشار در کتاب «بیداری دشـت کهن» گفت: «حاج نظرعلی شعبانی پدر طلبه شهید حسین شـعبانی، مقاتل با سال های آغازین پیروزی انقلاب اسـلامی به همراه سه نفر دیگر، این گروه را تشکیل داد. شعبانی روبروی بانک کشاورزی فعلی نظرآباد، مغازه خیاطی داشت. اعضای اصلی ایـن گروه چون طالقانی بودند از نام آیت الله طالقانی اسـتفاده کردند. این گروه جلسات قرآنی داشت و بیشتر فعالیت هایش مقابله با گروه های ضد انقلاب در نظرآباد بود. مکتب مبارزان طالقانی خیلی تشکیلاتی و قوی نبود به همین جهت عمرش هم کوتاه بود»

حاج نظرعلی شـعبانی (۱۳۱۲ - ۱۳۹۳ش) با آغاز جنگ تحمیلی، مسـئول جمع آوری کمک های مردمی منطقه سـاوجبلاغ برای رزمندگان شد و همـرش در مسـتند «لان جنگ» ساخته یاسر عرب به روایت زندگی بانوان پشتیبان جنگ پرداخته اند. گفته می شـود زنان نظرآبادی در سـال های آغازین جنگ با تنور هیزمی هر شـب تا صبح در مسجد غدیر به شهر نظرآباد چهارصد کیلو نان برای رزمندگان می پختند. گردآوری و ارسال یک کیلو طلای اهدایی زنان ساوجبلاغ به رزمندگان از طریق آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی از دیگر فعالیت های مرحوم شعبانی به شمار می رود.

امروزه «مکتب مبارزان طالقانی» به تاریخ پیوسته اما مطالبات و کشش های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همچنان زنده است و به تبع آن تشکل هایی که زحمت این خواسته ها و انتظارات را بر دوش خواهند کشید.

نویسنده و البرزپژوه

برای نخستین بار در کتاب «بیداری دشت کهن»، مکتب مبارزان طالقانی معرفی شده است

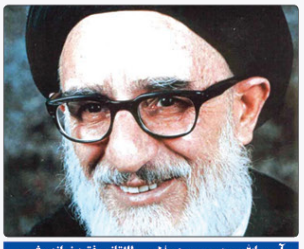

آیت الله سید محمود علایی طالقانی فقیه نواندیش و مبارز البرزی

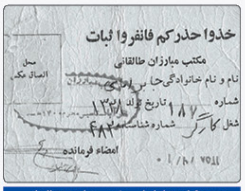

نمونه کارت شناسایی مکتب مبارزان طالقانی

حاج نظرعلی شعبانی

شهید حمید خدایی

طلبه شهید حسین شعبانی

بریده جراید

من حمیدرضا صدر هستم نویسنده ... و زنده

اعتماد: دکتر امیر صدری-داستان من و حمیدرضا صدر از حـادثی شروع شد که به او داشتم در حالی که حمید صدر در اوایل دهه هفتاد یکی از قطب‌های تفننویسـی سـینما و یکی از معدود کسـانی بود که امکان حضور در جشـنواره‌های خارجی را داشت و گنجینه غنی از دیدهها و خوانده‌هایش را به معرض نمایش می‌گذاشت و خوانده‌هایش را هر بار شگفت‌تر می‌کرد. من جوجه نویسنده تازه سربرآورده‌ای بودم که اگر نوشته‌ای از من در مجله فیلم چاپ چاپ می‌شد، شبش خوابم نمی‌برد و آن وقت در این فضا بارها می‌شد که به خاطر تشابه اسمی من و حمید صدر را اشـتباه بگیرند. آن روزها و آن سال‌ها هر که با من تماس می‌گرفت اول چک می‌کردم که مبادا با حمید صدر کار داشته باشد و در میان این تماس‌ها بادم هست که تماس سفارت ایتالیا و یک کارگردان مطرح سـینمای ایران و یک برنامه تلویزیونی -از میان آنهایی که خودشـان را قبل از توضیح من معرفی کرده بودند- چقدر حسادتم را برمی‌انگیخت. در ذهنم روزی را تصور می‌کردم که او از مشهورتر و شناخته شده‌تر می‌شدم. اما آشنایی با این مرد همه آن حسادت‌ها را شست و برد. همان روز اول به شباهت اسم‌های‌مان اشاره کرد و حتی به شوخی گفت می‌شود یک فیلم برمبنای همین اشـتباه گرفتن ساخت. همان روز اول حمید صدر نه به عنوان یک نویسنده تازه‌کار و نه به عنوان یک شاگرد که یک دوست و یک رفیق مرا پذیرفت و شوخی و افراق نمی‌کنم، این افتخاری بود. اولین‌باری که از نزدیک دیدمش فکر کردم تصویر ذهنی‌ام از او چقدر متفاوت بود با واقعیت و این اصلا یکی از ویژگی‌های اصلی او بود که ضد همه کلیشه‌ها بود.

منتقد فیلم روشـنفکر دنیا دیده با بی‌نهایتی از دانسـته‌ها بود که هیچ‌گاه فخر نمی‌فروخت. کلامش و حرف زدنش و لباس پوشیدنش و حتی موهاو ریشش هیچ شباهتی به آن طیف یا گرفته روشـنفکران اهل قلم خود متفاوت بین نداشت. عاشق فوتبالی بود که بر خلاف همه روشـنفکران که علایق این گونه خود را پنهان می‌کردند آن را فریاد کرد و اتفاقا با چـلن شور و هیجانی عشقش را کلام کرد که مخاطبانش را تحت تاثیر قرار می‌داد و باعث شد به عنوان یک کارشـناس فوتبالی شهرتی جدید بیابد و همین عشق توصیف نکردنی‌اش به فوتبال بود که میزان محبوبیتش را صد چندان کرد و به یکی از مطرح‌ترین چهره‌های حوزه رسانه بدلش کرد اما حیف که سیسـتم حاکم رسانه‌ای کشور این همه محبوبیت برای او را بر نمی‌تافت.

حمید صدر را نمی‌شـود در کلام خوب توصیف کرد. این نوشـته شاید عجولانه یک‌صدم آنچه دوست داشتم در ستایش مردی بزرگ و یگانه بنویسـم نیسـت. یادم هست که برای انجام پروژه‌ای از من خواسـتند تا دعوتش کنم. همان روز مهرباولله آمد و زمانی که به رسـم معمول خواسـتم معرفی‌اش کنم به آنهایی که آن سوی میز نشسـته بودند گفت: از این حرف‌ها بگذریم، من حمید صدر هسـتم. نویسـنده نمی‌توانم در مورد او بنویسـم مرحوم، حتی نمی‌توانم در ذهنم فکر کنم که نیسـت. آن همه شور زندگی، آن آتش‌فشان سرشار از فرزی پنهان که فقط وقتی از سینما یـا فوتبال حرف می‌زد فیوزان می‌کرد. آن همه علم؟ آن همه دیده و خوانده چرا؟ این سوالی است که پاسخی برایش ندارم، اما چرا فکر نمی‌کنم، به این فکر می‌کنم که به‌رغم اینکه مدتی است در مورد بیماری‌اش می‌دانسـتم هنوز هم نپذیرفته‌ام و در ذهنم زنده است و واقعا شاید اولین‌بار است که چنین حسی در مورد کسـی می‌شناختمش و حالا نیسـت دارم. حالا می‌فهمم وقتی نوشت: «مینای کلاسیک تمام شده اما فیلمسازانی مثل جان فورد تمام نمی‌شوند تا آخر تاریخ می‌مانند.» منظورش چه بود. خوشحالم که شاید سه حرف اول یکسان در نام خانوادگی‌مان باعث شد بتوانم یکی از شگفت‌انگیزترین انسان‌های روی زمین را تا حدودی کشف کنم.

در ذهن من یکی حمید صدر جایی آن بیرون زنده است. دارد فیلم می‌بیند و فوتبال تماشا می‌کند و کتاب می‌خواند و لیوان قهوه‌اش هم آنجا کنار دستش نشسـته است. دنیای ذهنی من که دست خودم است. حمیدرضا صدر زنده است و نمی‌میرد.

یادداشت

جوایزی که می‌توانند راهنمای مخاطبان باشند

به گزارش پیام آشـنا به نقـل از ایران آنلاین، فراخوان پنجمیـن دوره جایزه «ابوالحسـن نجفی» به‌تازگی منتشرشده، جایزه‌ای که به کتاب‌های حوزه ترجمه اختصاص دارد و برای گرامی‌داشـت زنده‌یاد نجفی و همچنین کمک به تشـویق مترجمـان و اعتلای این بخش برگزار می‌شـود. با این که زمـان چندانی از آغاز برگزاری این رویداد ادبی نمی‌گذرد اما توانسـته در مقایسه با دیگر جوایز ادبی به جایگاه خوبی میان اهالی ترجمه دست پیدا کند.

بخش مهمی از چرایی این مسـأله به بزرگانی بازمی‌گردد که از همان دوره نخست نام آنان به‌عنوان هیأت داوران منتشر شد. البته شاید این گفته‌ام حالا که خودم در جمع داوران هستم درست نباشد؛ اما من این را براساس جایگاه بزرگان جمع داوران جایزه می‌گویم، از حسین معصومی همدانی گرفته تا عبدالله کوثری و... خوشبختانه برگزارکنندگان جایزه ابوالحسن نجفی توجهی جدی به جوانان دارند. به برگزیدگان چهار دوره قبل که نگاه کنید اغلب از میان مترجمان جوان هستند؛ هیأت داوران به سراغ افرادی که اسم و رسمی دارند و شناخته شده‌اند، نمی‌روند. جوان‌ترها را انتخاب می‌کنند تا برای آنان هم فرصتی برای دیده شدن فراهم شود. البته این جایزه بخشی از اعتبار خود را هم مدیون نام زنده‌یاد ابوالحسن نجفی، زبان‌شناس و مترجم مطرح کشورمان است. بی‌اغراق هنوز هم کارهایی که از ایشان در عرصه ترجمه به یادگار مانده؛ از بهترین نمونه‌های عرصه ترجمه هستند آنچنان که اگر بحث صحبت درباره بهترین مترجمان کشورمان باشد، تقریباً بعید است که نام زنده‌یاد نجفی در فهرست اول تا سـومین چهره شاخص قرار نگیرد. هنوز هم رجوع به آثار زنده‌یاد نجفی راه خوبی برای یادگیری نکات بسیاری در این رابطه است. شاید جالب باشد بدانید، سال قبل شنیدم که یکی از داوران جایزه می‌گفت: «در این جایزه وقتی برای رد کردن یا پذیرفتن اثری تصمیم می‌گیریم سایه استاد نجفی را حس می‌کنم؛ انگار که مراقب است تا به بهترین نحو این داوری انجام شود.» به هر حال همه می‌دانیم او چقدر در کار خود وسـواس داشته و همین سبب می‌شود که داوران هم حساسیت بیشتری در انتخاب‌های خود به خرج دهند و از طرفی همین نقل‌قول گوی‌ای تأثیری است که حتی نام ایشـان بر جایزه و اعتبار آن دارد. از سـوی دیگر در شرایطی که بازار ترجمه‌مان به آن دچار شـده، این جایزه اتفاق مهمی هست چراکه فرصتی برای بررسی آثار مترجمان از سوی بزرگان این عرصه را فراهم می‌کند. این که مترجمان جوان بدانند امکان بررسی ترجمه آنان از سوی بزرگان این عرصه وجود دارد دلگرمی بزرگی اسـت و چه تشویقی بالاتر از این. اما نکته دیگری که نباید فراموش کرد به تأثیر این جوایز بر جامعه کتاب‌خوان بازمی‌گردد. از طریق بررسی آثار در این جایزه فرصتی برای مخاطبان ایجاد می‌شـود که بتوانند با کتاب‌های برخوردار از سـطح قابل‌قبول استانداردها آشنا شوند. البته این تن‌ها محدود به همان کتاب‌ها نیست؛ می‌تواند خیال مخاطبان را از سطح دیگر کارهای آن مترجمان هم راحت کند. از سویی این تن‌ها شـامل کتاب‌های برگزیده نیست. حتی کتاب‌هایی که به مراحل نهایی داوری راه یافته‌اند اما انتخاب نشـده‌اند هـم می‌توانند آثار قابل قبولی برای مطالعه باشند و اینها کار مخاطبان را در خرید کتاب راحت‌تر می‌کند.
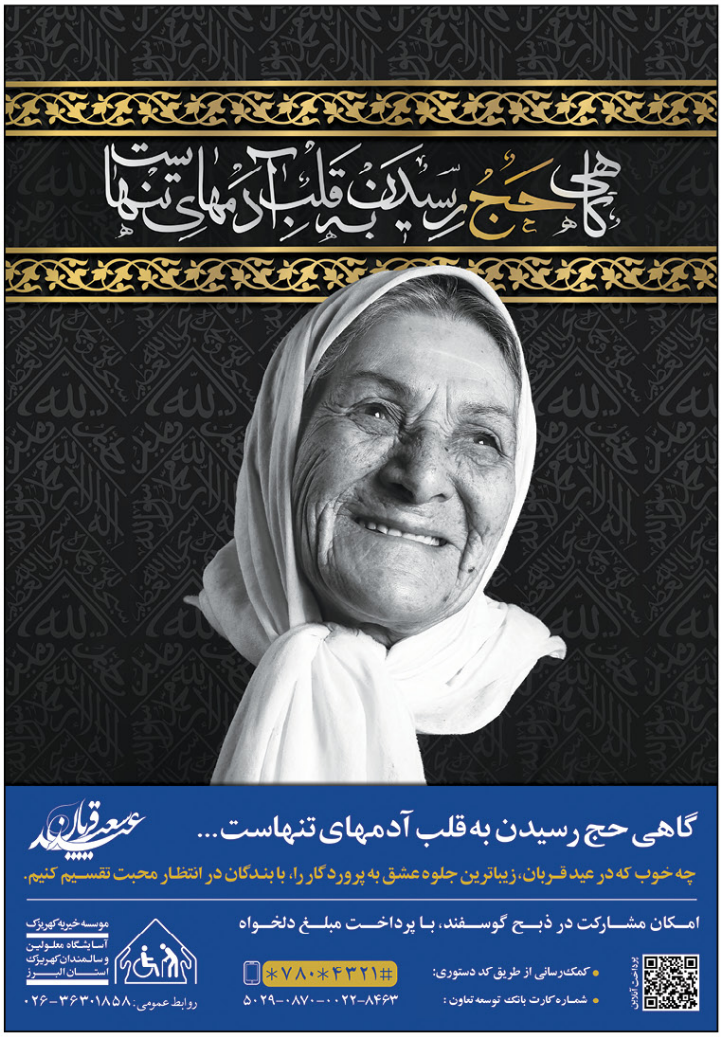
آبتین گلکار
مترجم و پژوهشگر ادبیات روسی و داور جایزه ابوالحسن نجفی